

بررسی تقویت روحیه کارآفرینی در روند توسعه کشاورزی

سید محمود حسینی - عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
محمدرضا سلیمان پور - کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی

چکیده

توسعه کشاورزی به عنوان اصلی ترین بخش در تسریع روند توسعه اقتصادی کشور، نقشی حیاتی در توسعه ملی ایفا می کند. در کشورهای جهان سوم، تأمین غذا برای جمعیت در حال رشد این کشورها یکی از مهم ترین نگرانی هایی است که جز با توسعه در بخش کشاورزی نمی توان به تحقق این مهم امیدوار بود. لیکن توسعه کشاورزی تنها با تزریق سرمایه و تکنولوژی به بخش کشاورزی میسر نمی شود بلکه این کار فرایند کُلی، پیچیده و دشواری است که عوامل بسیاری در آن دخالت دارند. در این میان تأثیر سرمایه گذاری در جهت بهبود و تقویت نیروی انسانی در توسعه کشاورزی امری غیر قابل اغماض است. یکی از اشکال این سرمایه گذاری که امروزه به عقیده برخی از صاحب نظران از رویکردهای اجتناب ناپذیر برای بخش دولتی و غیردولتی محسوب می شود، توجه به روحیه کارآفرینی در کشاورزان و دیگر بهره برداران روستایی و به طور کلی گسترش فرهنگ کارآفرینی است. لذا در این مقاله تلاش بر آن است تا ضمن تبیین مفاهیم کارآفرینی و بررسی چگونگی تقویت روحیه و فرهنگ کارآفرینی در بخش کشاورزی، به تشریح اثرات آن در توسعه کشاورزی پرداخته شود و در آخر نیز با توجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی کشور، شرایط و زمینه های لازم برای توسعه و تشویق فعالیت های کارآفرینانه معرفی گردد. به منظور دستیابی به این هدف از روش پژوهش اسنادی، مطالعه کتابخانه ای و مرور منابع الکترونیکی استفاده شده است. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که برای رسیدن به توسعه کشاورزی که دغدغه اصلی مسئولان امر می باشد، توجه به توسعه و تقویت کارآفرینی در این بخش ضرورتی انکارناپذیر است. تأثیر تقویت روحیه کارآفرینی در توسعه کشاورزی از آنجائیکه می شود که فرد کارآفرین قابلیت دارد که ضمن شناسایی منابع، فرصت ها و مشکلات موجود در کشاورزی، به ابداع راهکاری نوین در جهت رشد ابعاد مختلف کشاورزی همت گمارد.

واژه های کلیدی: کارآفرینی، روحیه کارآفرینی، توسعه کشاورزی.

مقدمه

با نگاهی به نیم قرن گذشته و مناسبات اقتصادی و روند توسعه در کشورهای در حال توسعه با تناقضی آشکار مواجه می شویم. اغلب این جوامع تا چند دهه قبل به لحاظ برخورداری از منابع مستعد طبیعی، امکانات بالقوه غنی تولید، سوابق کهن فرهنگی و اقتصادی مبتنی بر کشاورزی، نه تنها در تأمین نیازهای غذایی خود کفا بودند، بلکه هر ساله مقداری از مازاد تولیدی خود را به کشورهای دیگر صادر می کردند. اما همین جوامع امروزه از اصلی ترین بازارهای مصرف برای کالاهای کشاورزی و مواد غذایی کشورهای پیشرفته محسوب می شوند (حیدری، ۱۳۷۵). آنچه مسلم است عوامل متعددی در این تغییر نامطلوب دخیل بوده اند، لیکن یکی از عواملی که به نظر می رسد بیش از سایر عوامل در این زمینه حائز اهمیت است، عدم توجه کافی به نقش نیروی انسانی کارآمد و کارآفرین در توسعه کشاورزی بوده است. مجموع این عامل با سایر عوامل، منجر به حاشیه ای شدن کشاورزی و کم توجهی به نقش حساس این بخش در توسعه ملی گردید. در نتیجه این ساختار نامطلوب اقتصادی و توسعه نیافتگی در بخش کشاورزی، شاهد مهاجرت های بی رویه روستائیان به شهرها، بیکاری فزاینده و خصوصاً بیکاری پنهان، تشدید فقر و نهایتاً به مخاطره افتادن امنیت غذایی بوده ایم. اکنون سؤال این است که خروج از این ایستایی و اقدام در جهت تسریع روند توسعه کشاورزی چگونه میسر است؟ هر چند در پاسخ به این پرسش چشم اندازهای روشنی در توسعه و به ویژه توسعه کشاورزی وجود دارد، ولی تحقق این مهم جز با شناخت واقعی مسائل داخلی و بین المللی و شناسایی دقیق منابع و امکانات موجود ممکن نیست. در این راستا استفاده و بهره گیری از تجارب موفق دیگر کشورها در عرصه کشاورزی البته با عنایت به بسترها و زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود می تواند یاری دهنده باشد.

با بررسی رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف، چنانچه چند کشور ثروتمند نفت خیز را مستثنی کنیم، به این نکته پی خواهیم برد که درآمد و توان اقتصادی کشورها به طور عمده در ارتباط مستقیم با میزان کارایی و بهره وری عوامل تولید، به ویژه نیروی کار است. صرف نظر از اینکه این نیروی کار در بخش کشاورزی شاغل است و یا در بخش های دیگر، میزان کارایی آن در کشورهای پیشرفته بسیار بیشتر از کشورهای در حال توسعه می باشد. سطح پائین کارایی نیروی انسانی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. بهره وری نیروی کار هنگامی افزایش می یابد که افراد تحت شرایط مناسب پرورش یابند و در شرایط مناسب مورد استفاده قرار گیرند. در نتیجه این افراد می توانند با استفاده بهینه از منابع موجود، حتی در شرایط حساس اقتصادی نیز با اتخاذ تصمیمات مقتضی، کارایی قابل ملاحظه ای داشته باشند. صاحب نظران تحقق این امر را در ارتباط با مفاهیم جدیدی مثل کارآفرین و روحیه کارآفرینی ممکن می دانند. مطالعات انجام شده در کشورهای آسیایی نیز بیانگر این واقعیت است که بسیاری از کشورهای آسیایی مانند ژاپن، چین، مالزی و سنگاپور از سال ها پیش جهت ایجاد فرهنگ کارآفرینی در سازمان های خود و آموزش خلاقیت و کارآفرینی، دست به اقدامات اساسی زده اند و برخی از آنها مانند کشور ژاپن به موفقیت های چشم گیری نیز دست یافته اند. فرهنگ کارآفرینی، فرهنگی است انعطاف پذیر که در آن هنجارها و باورهای

مورد تأیید قرار می گیرند و یا تقویت می شوند تا بتوان بدان وسیله علائم موجود در محیط را شناسایی و تفسیر کرد و براساس آنها واکنش مناسب از خود نشان داد (Hisrich, 1992).

مفاهیم توسعه و توسعه کشاورزی

توسعه مفهومی کیفی و چند بعدی است که بخش‌ها و قشرهای مختلف جامعه و همچنین جنبه‌های گوناگون زندگی انسانی را متأثر ساخته و متناسب با رشد هر یک از این ابعاد تکوین می‌یابد. در نگاهی جامع‌تر، توسعه واقعیتی است که در جریان آن جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امکان زندگی بهتر و رشد و تعالی در جوانب گوناگون را می‌یابد. توسعه در هر کشوری مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی و نگرش‌های عامه مردم و سازمان‌ها و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر است. توسعه در حقیقت نشان‌دهنده خروج مجموعه نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از حالت نامطلوب گذشته و حرکت به سمت وضعیت مطلوب از لحاظ مادی و معنوی است. در مفهوم سنتی، توسعه، مترادف با قدرت اقتصادی کشورها بوده و به توانایی اقتصاد ملی برای ایجاد و تداوم تولید ناخالص ملی با نرخ رشد بیش از ۵۰ درصد دلالت دارد. این مفهوم از توسعه در دهه‌های " (۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) " رایج بوده است. در مفهومی واقعی‌تر سرانه تولید ناخالص ملی مطرح است که در مجموع رفاه اقتصادی جمعیت کشور را نشان می‌دهد. دیدگاه‌های سنتی توسعه همچنین افزایش نسبت به درآمد حاصل از صنعت و خدمات و سهم اشتغال آنها را در مقایسه با کشاورزی مورد تأکید قرار می‌دهد. بر این اساس راهبردهای توسعه معمولاً بر صنعتی شدن سریع شهری و اغلب به زیان کشاورزی و توسعه روستایی استوار بوده است. به طور کلی توسعه در دهه‌های " (۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) " تقریباً به عنوان یک پدیده اقتصادی مطرح بوده و چنین فرض می‌شده که پیشرفت سریع در رشد کل و سرانه، تولید ناخالص ملی تدریجاً باعث ایجاد مشاغل جدید، بهبود امکانات اقتصادی و در نتیجه فراهم ساختن شرایط لازم برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی خواهد شد. به این ترتیب مسائل فقر، بیکاری و توزیع درآمدها در مقایسه با مسئله رشد در درجه دوم اهمیت خواهد داشت (حیدری، ۱۳۷۵). اما وضعیت نابسامان کنونی برخی از کشورهای در حال توسعه به خصوص از نقطه نظر میزان بیکاری، توزیع نابرابر ثروت‌ها و میزان جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، مؤید عدم کارآمدی نگاه سنتی به توسعه است. از دیگر سو، به علت آنکه عناصر توسعه نیافتگی مذکور در این کشورها بیشتر معطوف به قشر روستایی و کشاورزان می‌باشد، عنایت و التفات بیشتر متولیان امر نسبت به کشاورزی و عوامل مؤثر در توسعه این بخش ضروری به نظر می‌رسد. کشاورزی به عنوان یکی از سه بخش اصلی در اقتصاد هر کشور، به ویژه کشورهای در حال توسعه از اهمیت شایانی برخوردار است. بخش کشاورزی در تحکیم پایه‌های استقلال اقتصادی کشورهای روبه رشد و در حال توسعه نقش اساسی ایفا می‌کند، چرا که این بخش نه تنها از نظر تأمین نیازهای غذایی مردم، تأمین مواد

اولیه صنایع، اشتغال افراد و ایجاد درآمد اهمیت دارد، بلکه ثبات و استمرار رشد این بخش از عوامل عمده کمک کننده به ثبات اجتماعی و رشد اقتصادی جامعه محسوب می شود. بخش کشاورزی به لحاظ ویژگی های ساختاری و نقش آن در فرایند توسعه اقتصادی و سیاسی، دارای اهمیت بسیاری است. مزایای موجود در این بخش از قبیل منابع بالقوه، استعدادهای موجود و شرایط آب و هوایی متنوع برای تولید انواع گوناگون محصولات، ویژگی ممتازی در نظام اقتصادی کشور محسوب می شود. مؤید این مطلب افزایش سهم بخش کشاورزی در شاخص های اقتصادی می باشد. مطالعات نشان می دهد که سهم کشاورزی و تولید ناخالص ملی در حدود ۲۵ درصد و در صادرات غیرنفتی بالغ بر ۳۳ درصد است، همچنین سهم این بخش در تأمین نیازهای غذایی و اشتغال، به ترتیب ۸۰ درصد و ۳۳ درصد را نشان می دهد. لذا تلاش در جهت ایجاد تحول و تکامل این بخش و در یک کلام کمک به تسریع روند توسعه کشاورزی، ضامن پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی خواهد بود. از طرف دیگر با عنایت به انسان محوری در امر توسعه، حمایت از عامل انسانی به عنوان سیاستگذار، مجری و به ویژه مخاطبان برنامه های توسعه، تضمینی برای موفقیت این برنامه خواهد بود. لذا توسعه در بخش کشاورزی نیز مستلزم آگاهی، درک و شناخت کافی نسبت به عوامل انسانی شاغل در این بخش و توجه بیش از پیش به نیازهای این قشر در جهت توسعه روزافزون منابع انسانی در بخش کشاورزی می باشد (قریشی زاده، ۱۳۷۷).

متأسفانه کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای نفت خیز و از آن جمله کشور ما، طی دهه "۱۹۷۰" تحت تأثیر افزایش قیمت نفت، از اتخاذ یک راهبرد (استراتژی) بلندمدت و اصولی به طور کلی و در ارتباط با بخش کشاورزی به طور اخص بازماندند. با آنکه در برخی از این کشورها برنامه هایی برای انجام پاره ای اصلاحات در ساختار اقتصادی - اجتماعی آنها به اجرا درآمد، اما به دلایل زیادی نه تنها قرین موفقیت واقع نشد بلکه در مواردی نظام سنتی در حال تعادل را از هم پاشید، بدون آنکه نظم جدید و پایداری را جایگزین آن نماید. در نتیجه کشاورزی یعنی رکن اساسی اقتصاد این کشورها را نیز دچار بی تعادلی های شدید و ناگهانی کرد. برای کشورهای نفتی درآمدهای حاصل از استخراج و صادرات نفت نیز مزید بر علت شد، تا جایی که مدیریت سیاسی و ناکارآمد، این جوامع را از پرداختن به مسائل بنیادی و درازمدت بازداشت. آنچه امروز شاهد آن هستیم، نتیجه نگرش ها و اقداماتی است که طی دهه های گذشته در سطح جهان در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به اجرا درآمده است. به عنوان مثال طی صد سال گذشته محصولات کشاورزی آمریکا بیش از پنج برابر شده است. هر کشاورز در حال حاضر برای ۳۰ نفر در داخل و خارج غذا تهیه می کند در حالی که این نسبت در یک صد سال قبل یک به پنج بود. نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی آمریکا تنها ۷ درصد کل نیروی کار است در صورتی که در ۱۵۰ سال قبل بیش از ۷۰ درصد بود. در نتیجه نقش کارایی و بهره وری نیروی انسانی در تحولات کشاورزی به وضوح آشکار است. تحولات مذکور در سایر کشورهای پیشرفته نیز حادث شده، به طوری که امروزه هیچ کشور پیشرفته ای

وجود ندارد که کشاورزی آن توسعه نیافته باشد. این واقعیت دیدگاه سنتی توسعه که کشاورزی را به عنوان بخشی عقب مانده و بخش صنعت را پیشرفته معرفی می کند را منتفی می سازد. همچنین پیشرفت های علمی و فن آوری (تکنولوژیکی) در زمینه های مرتبط با کشاورزی، نشان دهنده فعالیت و تلاش های انسانی در عرصه های جدیدی است که خود مؤید نقش حیاتی کشاورزی در توسعه ملی می باشد (وکیلی، ۱۳۷۳).

بنابراین دستیابی به اهداف رشد و توسعه در بخش کشاورزی و اعمال سیاست های مناسب در جهت آن و برقراری ارتباط میان کشاورزی با صنعت و خدمات و برنامه ریزی برای توسعه آن، مستلزم شناخت ساختار و بستر توسعه کشاورزی و توجه بیشتر به منابع مورد استفاده در این بخش خصوصاً عامل انسانی است. به عبارت دیگر، اگر توسعه کشاورزی را فرایندی پویا و پایدار برای افزایش محصولات کشاورزی و تغییرات بهینه در جهت بهبود زندگی کشاورزان بدانیم، باید بستر توسعه بخش مذکور را بشناسیم و در جهت تربیت و تقویت بیش از پیش نیروی انسانی شاغل در این بخش اقدام نماییم. در این راستا یکی از مباحثی که در زمینه توسعه منابع انسانی در کشاورزی مطرح می شود ایجاد و تقویت روحیه و مهارت های کارآفرینی در تولیدکنندگان بخش کشاورزی است.

عوامل مؤثر در توسعه کشاورزی

فرایند رشد و توسعه کشاورزی در هر کشور، متکی به پاره ای عوامل کلی و دسته ای عوامل خاص که مختص آن سرزمین است می باشد. لذا ذکر سیاهه ای از این عوامل که بتوان آن را در خصوص همه کشورها بکار برد، عملاً ممکن نیست. به طور مثال مسائلی که در کشورهای پیشرفته در امر توسعه کشاورزی دخالت داشت از جمله وجود اراضی وسیع و حاصلخیز، آب فراوان و ساختارهای زیربنایی اجتماعی و فیزیکی مناسب، مسائلی هستند که تأثیرگذاری آنها در توسعه کشاورزی، بسته به میزان مطلوبیت آنها در کشورهای دیگر متفاوت است. بنابراین عواملی که در ذیل بدان اشاره خواهد شد تنها برخی از عوامل مؤثر در توسعه کشاورزی است که بر حسب اهمیت انتخاب شده اند.

رشد جمعیت

در کشورهایی که نرخ رشد جمعیت، روند معقولی داشته و تعادل بین میزان زاد و ولد و میزان مرگ و میر همواره حفظ شده است، بخش کشاورزی به لحاظ تولید مواد غذایی هیچ گاه در بحران نبوده و به طور مطلوب در پاسخ به تقاضای محصولات کشاورزی موفق بوده است. نرخ پایین رشد جمعیت بخصوص در کشورهای توسعه یافته، نقش مؤثری در روند توسعه کشاورزی آنها ایفا می کرد، زیرا علی رغم اینکه در برهه هایی از زمان، کشاورزی در آن کشورها از نرخ رشد قابل توجهی برخوردار نبود، اما قادر به تولید غذای کافی و ارزان برای جمعیت موجود در روستاها و شهرها بوده است.

علم و فن آوری

باید اذعان داشت انقلاب سبز به عنوان حرکتی که پایه و اساس آن اصول علمی و فن آوری جدید

بود، اگر چه به محو مسائلی همچون فقر و گرسنگی در کشورهای در حال توسعه منجر نشد، اما در تعدیل و جلوگیری از وخیم تر شدن اوضاع مؤثر بود. امروزه اغلب کشورهای توسعه یافته در این موضوع اتفاق نظر دارند که اگر افراد شاغل در بخش کشاورزی همگام و همسو با عمل و تکنولوژی گام برندارند، کلیه تلاش هایی که در جهت رشد و توسعه کشاورزی به عمل می آید، ممکن است به شکست بیانجامد. فن آوری در شرایطی که براساس دانش روز و مبتنی بر شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی منطقه مورد نظر باشد، به افزایش تولید و کاهش هزینه ها در واحد سطح منجر خواهد شد.

امکانات، نهاده ها و تسهیلات لازم

کشاورزی فعالیتی اقتصادی است که موفقیت در آن مستلزم مهیا بودن عناصر و عواملی ویژه می باشد. آب، خاک مناسب، بذر، و وسائل کشت و غیره از جمله عناصری هستند که وجودشان در کشت هر نوع محصولی ضروری تلقی می شود. همچنین نهاده هایی مثل کود و سموم دفع آفات در کنار تسهیلات حمل و نقل و دیگر وسایل مورد نیاز کشاورزی، مجموعاً امکاناتی را تشکیل می دهند که کمبود و یا فقدان آنها از علل اصلی شکاف بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه در مقوله توسعه کشاورزی می باشد.

آموزش و تربیت نیروی انسانی

از دهه "۱۹۵۰" به بعد با مطرح شدن نظریه انسانی، آموزش به عنوان مهم ترین بستر برای دسترسی به توسعه و ایجاد تغییر و تحول در جوامع انسانی شناخته شد و در راهبردها و برنامه هایی که برای توسعه و عمران کشورهای جهان سوم طراحی می شدند؛ اولویت ویژه ای به این بستر داده شد. امروزه رشد ذهنی، توانمندی تفکر عقلانی، توانایی اختراع و اکتشاف، وضع قانون و شناسایی آن به عنوان کلید رشد و توسعه تلقی می شود به گونه ای که در جوامع صنعتی آموزش به عنوان مؤلفه ای اساسی برای رشد اقتصادی مطرح است. چرا که آموزش در درجه اول مهارت ها و نگرش های لازم را برای رشد و توسعه اقتصادی موجب می شود و در درجه دوم قابلیت های لازم را برای سازگاری و انعطاف در برابر رویکردهای جدید و درگیر شدن با تغییرات فن آوری اجتماعی و فرهنگی فراهم می سازد (ازکیا، ۱۳۷۷). بنابراین آموزش به عنوان اصلی ترین عامل در تربیت نیروی انسانی، نقش منحصر به فردی در روند توسعه کشاورزی خواهد داشت و علت تامه ای برای دیگر عوامل مذکور در بالا محسوب می شود. همان طور که زمانی پور در سال (۱۳۸۰) به نقل از مالاسیس اظهار می کند، برای غلبه بر فقر، توسعه نیافتگی و قحطی آموزش کشاورزی به تنهایی کافی نیست اما محققاً ضروری است. از طرف دیگر محصول اصلی آموزش مطلوب در بخش کشاورزی، نیروی انسانی ماهر و کاردان و در نتیجه بهره وری و کارایی بیشتر نیروی انسانی می باشد که مجموعه این نتایج به طوری که در ذیل مختصری بدان پرداخته می شود، به تسریع روند توسعه کشاورزی منجر

خواهد شد.

نقش نیروی انسانی در توسعه کشاورزی

بدهی است کشاورزی تنها با بذر و خاک و آب در ارتباط نیست، بلکه با مردمی که با استفاده از این منابع کشت می کنند نیز در ارتباط می باشد. بدین جهت یکی از منابع اصلی کشاورزی، نه تنها به لحاظ نیروی کار بلکه از نظر تدبیر مدیریتی، انسان می باشد. امروزه عدم توجه لازم به آموزش منابع انسانی در فعالیت های زراعی موجب شده است که خلاقیت های ضروری در این بستر رشد و نمو نداشته باشد و کشور، همچنان نیازمند به قدرت و توان خلاق فعالان عرصه کشاورزی باقی بماند (جمشیدی، ۱۳۸۰). اثر این نیاز هنگامی دردناک تر می شود که بدانیم نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی در کشور ما نسبت به کشورهای پیشرفته چندین برابر است. از طرف دیگر گزارش های سازمان های بین المللی نشان می دهد که ثروت نیروی انسانی در کشور ما حدود ۳۳ درصد کل ثروت کشور است، در حالی که در کشورهای پیشرفته این بخش از ثروت، بین ۵ تا ۸ برابر دارایی های دیگر از جمله منابع طبیعی و دارایی فیزیکی مثل کارخانه، جاده و راه آهن است. به طور کلی با نگاهی به روند تاریخی رشد کشاورزی در این کشورها، به ضرورت آموزش کارآمد به منظور تربیت نیروی انسانی کارآفرین و در نتیجه بروز خلاقیت و پویایی در بستر کشاورزی بی خواهیم برد.

زمانی پور در سال (۱۳۸۰) به نقل از جیمز بونن سه عامل فن آوری جدید، بهبود کیفیت نیروی انسانی و تغییرات سازمانی در جامعه را عامل مهم و بهم وابسته در توسعه کشاورزی تلقی می کند و معتقد است که تأثیر بهبود نیروی انسانی در توسعه کشاورزی به طور گسترده ای از اینجا ناشی می شود که نوع انسان قابلیت دارد که مشکلات را بشناسد و آنها را مشخص کند و از طریق مناسب آن مشکلات را حل نماید.

امروزه اغلب اندیشمندان اقتصادی بر این باورند که منابع انسانی پایه اصلی ثروت جوامع مختلف را تشکیل می دهد. منابع طبیعی و دیگر سرمایه های اقتصادی عوامل تابعه تولید هستند در حالی که انسان عاملی فعال است که ضمن بهره برداری از منابع طبیعی، سرمایه ها را انباشته می سازد و سازمان های اجتماعی و اقتصادی تشکیل می دهد و توسعه ملی را به جلو می راند. از این رو به نظر می رسد ارزش اقتصادی این قسم از منابع بیش از سایرین بوده و لذا تأثیر استفاده بهینه از این منابع در توسعه کشاورزی نیز بیش از بقیه خواهد بود. البته ارزش اقتصادی منابع انسانی همانند دیگر منابع، به ظرفیت کارفرما برای بهره گیری و استفاده بهینه از توان بالقوه این نیروها بستگی دارد، که ضرورت ایجاد می کند مسئولان بخش کشاورزی به تربیت منابع انسانی به منظور استفاده بهینه از آنها توجه ویژه ای داشته باشند. بنابر آنچه گفته شد توسعه کشاورزی به عوامل گوناگونی وابسته است که مجموعه آن متغیرها به افزایش ظرفیت تولیدی در بخش کشاورزی منجر می شود اما مجموع این عوامل توجه به افزایش توانایی و تخصص نیروی انسانی و به طور کلی ایجاد توان لازم در کشاورزان و کارشناسان کشاورزی است. آنچه مسلم است تاکنون سازوکارهای مختلفی برای افزایش بازدهی نیروی انسانی در بخش کشاورزی بکار گرفته شده است که از آن جمله می توان به ایجاد نهادهای علمی و تحقیقاتی، اصلاح ساختار سازمانی، برنامه ریزی برای انتقال بهتر اطلاعات به کشاورزان و غیره اشاره کرد، از طرف دیگر

روند کند و گاهی ایستای توسعه کشاورزی در کشور، حاکی از عدم کارآمدی سازوکارهای مذکور می باشد. همان طور که در آمد بالای آموزش منابع انسانی از مؤثرترین راهکارها برای تربیت نیروی شاغل در بخش کشاورزی به منظور تسریع روند توسعه در این بخش است. اما نگاهی ماشینی به آموزش و برنامه های کلیشه ای و اغلب برگردان از کشورهای پیشرفته، کم اثر شدن این مهم در توسعه کشاورزی را به همراه داشته است. بدین جهت رویکردی جدید به آموزش نیروی انسانی ضروری به نظر می رسد. آموزش در واقع باید نوعی سرمایه گذاری در منابع انسانی تلقی شود که محصول آن فردی با قابلیت های ویژه است. فرد مذکور باید قادر باشد ضمن شناسایی منابع، فرصت ها و مشکلات موجود در کشاورزی، به ابداع راهکارهای نوین در جهت رشد ابعاد مختلف کشاورزی همت گمارد. چنین رویکردی به آموزش منابع انسانی، به پدید آمدن مفهومی به نام کارآفرینی منتج گردید.

نقش کارآفرینی در توسعه نیروی انسانی

از آنجایی که نیروی انسانی در هر جامعه ای جزء ارزشمندترین ثروت های آن جامعه محسوب می شود، بنابراین لازم است جهت جذب، نگهداری و آموزش این نیروهای جوان و ثروت های عظیم جامعه، برنامه ریزی های اساسی و راهبردی (استراتژیک) تهیه و تدوین شود تا با اشتغال این نیروهای عظیم و استفاده بهینه از توانایی ها و استعدادها، بالقوه آنها در طرح های تولیدی و خدماتی در جهت رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه قدم های اساسی برداشته شود. این آرزو زمانی تحقق می یابد که فرهنگ کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری در سازمان ها ایجاد و گسترش یابد. دستیابی به این مهم نیز مستلزم آن است که در وهله اول به تبیین مفهوم کارآفرینی بپردازیم (سلطانی، ۱۳۸۰).

تحلیل و تبیین کارآفرینی به عنوان یکی از اصطلاحات رایج در علوم انسانی هنگامی میسر است که بتوان تعریف روشن و مشخصی از آن ارائه نمود. لیکن کارآفرینی از واژه هایی است که صاحب نظران تعریف واحدی برای آن دارند و همواره در محافل علمی، تعاریف متفاوتی از دیدگاه های گوناگون برای آن ارائه شده است. این تنوع برداشت از مفهوم کارآفرینی از نکات جالب توجهی است که مستلزم هوشیاری محقق در انتخاب تعریف مطلوب با توجه به دایره تحقیق می باشد.

همان طور که گفته شد، تعریف یا الگوی پذیرفته شده ای در مورد اینکه کارآفرین کیست و یا چه می کند وجود ندارد. بیشتر ادبیات موجود درباره کارآفرین بسیار پراکنده و بحث برانگیز است. در دهه گذشته، گرایشاتی برای تمایز بین کارآفرینی فرد و کارآفرینی شرکتی و همچنین بین کارآفرینان و صاحبان کسب و کارهای کوچک وجود داشته است. این ادبیات دارای شاخص های فراوانی برای یک کارآفرین است که از خلاقیت، نوآوری، خطرپذیری و توفیق طلبی تا صفات شخصی از قبیل ظاهر و رفتار فرد متغیر است. الگوهای کارآفرینان تقریباً به فراوانی تعداد نویسندگانی است که درباره آنها می نویسند (Dhameja, 2004).

به دلیل برخورد نظرات صاحب نظران مختلف در باب این مقوله، درک کامل موضوع کارآفرینی نیازمند داشتن دیدگاه بین رشته ای است، چرا که کارآفرینی بر حسب توجه محققین رشته های مختلف از دیدگاه های اقتصادی، روانشناسی، جامعه شناسی و حتی تاریخی تعریف شده

است؛ به طوری که در تعاریفی که از کارآفرینی ارائه شده است تفاوت‌های مغایر و متناقضی به چشم می‌خورد. اما بر این نکته اتفاق نظر هست که دست کم بخشی از کارکرد تصمیم‌گیری را در جهت هدایت عملیاتی سازمان دربرمی‌گیرد. وجود این تفاوت‌ها از سویی نشان‌دهنده گسترده‌گی و اهمیت موضوع است که می‌تواند از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد و از سوی دیگر نشان‌دهنده پویایی موضوع است که زمینه ارائه مدل‌ها، تئوری‌ها و نظرات متفاوتی را فراهم می‌آورد. لذا نظر به گسترده‌گی موضوع، با رعایت اختصار در کلام به ذکر چند تعریف مختلف از این مفهوم اکتفا می‌کنیم (احمدپور، ۱۳۸۰).

واژه کارآفرینی از کلمه فرانسوی "entreprendre" به معنای "متعهد شدن" نشأت گرفته است. بنابر تعریف واژه‌نامه و بستر: کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطره‌های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اراده و تقبل کند. واژه کارآفرینی دیر زمانی پیش از آنکه مفهوم کارآفرینی به زبان امروز پدید آید در زبان فرانسه ابداع گردید. در اوایل سده شانزدهم میلادی کسانی را که در امر هدایت مأموریت‌های نظامی بودند کارآفرین می‌خواندند. از آن پس درباره دیگر انواع مخاطرات نیز همین واژه با محدودیت‌هایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از حدود سال "۱۷۰۰" میلادی به بعد فرانسویان درباره پیمانکارانی که دست‌اندرکار ساخت جاده، پل، بندر و تأسیسات بودند به کرات کلمه کارآفرین را بکار برده‌اند (احمدپور، ۱۳۸۰). در واقع کارآفرین عاملی است که تمامی ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیافت کل سرمایه‌ای را که بکار می‌گیرد، ارزش دستمزدها، بهره و اجاره‌ای که می‌پردازد و همچنین سود حاصل را برعهده می‌گیرد. کارآفرین مورد نظر عموماً و نه لزوماً، سرمایه را به طور فردی فراهم می‌کند و یا قرض می‌گیرد. وی برای موفق شدن باید از واسطه‌گری، پشتکار و دانش پیرامون جهان و کسب و کار برخوردار بوده و از هنر مدیریت نیز بهره‌مند باشد (Cochran, 1968).

برخی صاحب‌نظران کارآفرینی را یک متغیر میانجی می‌دانند و از ویژگی تسریع‌کنندگی، برای توصیف کارآفرینی در توسعه اقتصادی استفاده می‌کنند. آنها معتقدند که کارآفرینی به عنوان یک تسریع‌کننده، جرقه رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. در نظر این دسته از اندیشمندان چهار گروه از عوامل برای ظهور کارآفرینی حائز اهمیت هستند:

۱ - عوامل اقتصادی: مزایای بازار و فراهم بودن سرمایه

۲ - عوامل غیراقتصادی: مقبولیت کارآفرینی از لحاظ فرهنگی، تحرکات اجتماعی، امنیت و عواملی نظیر طبقات اجتماعی، قدرت و کنترل

۳ - عوامل روانشناختی: نیاز به موفقیت، انگیزه‌ها و مخاطره‌پذیری

۴ - ترکیب عوامل تولید: برای ایجاد تغییر در تولید محصولات و خدمات (Martin, 1992).

از نظر کارسون، کارآفرین فردی است که تخصص او تصمیم‌گیری عقلانی و منطقی در خصوص ایجاد هماهنگی در منابع کمیاب می‌باشد. این اندیشمند می‌کوشد تا با ارائه مفهوم واسطه‌گری، عنصری مشترک را در میان کارآفرینان شناسایی کند. از نظر وی کارآفرین به عنوان شخصی تعریف می‌شود که در تخصیص منابع کمیاب بر اساس تصمیمات مبتنی بر قدرت

تشخیص فردی، تخصص دارد (cason, 1982)

بنابر آنچه گفته شد و با توجه به تعاریف امروزی، کارآفرین به فردی اطلاق می شود که فرصت های موجود در بازار را کشف و از آنها بهره برداری می نماید و کارآفرینی نیز فرایندی است که مشتمل بر ایجاد یک کسب و کار جدید است و اساساً با محصولات و خدماتی که توسط عرضه کننده های دیگر ارائه می شود تفاوت دارد، که این تفاوت می تواند در زمینه های فرایند تولید و بازاریابی محصول نیز باشد. لذا کارآفرینی با موضوعات جدیدی در ارتباط است نظیر ایده های جدید، محصولات جدید، خدمات جدید یا ترکیب منابع جدید که به ارضای نیازهای مخاطب به طور مؤثر کمک می نماید. باید توجه داشت کارآفرینی واقعی زمانی اتفاق می افتد که افراد راههای معمولی و همیشگی تفکر و عمل را کنار گذاشته باشند و با نگاهی نو و متفاوت راهها و ایده های جدیدی را که می تواند پاسخگوی نیازهای مخاطب و بازار باشد بکار گیرند (مینایی پور، ۱۳۸۳).

اهمیت روحیه کارآفرینی در بخش کشاورزی

امروزه جوامع در جستجوی روش های کارا و نوآورانه برای ارائه خدمات مهم اجتماعی، محیط زیست و توسعه جامعه هستند. از طرفی رهیافت های قدیمی برای پاسخگویی به این چالش جدید منسوخ شده است. یکی از راههای رسیدن به این هدف شناسایی افرادی خلاق و کارآفرین است که با ارائه افکار جدید به دگرگونی مثبت در جامعه کمک می کنند، به طوری که تشویق به موقع و به جای آنها باعث ایجاد افکار نو و جدید، و در نتیجه داشتن جامعه ای پویا و پرکار می شود. از طرف دیگر معضل بیکاری که امروزه گریبانگیر بسیاری از کشورهاست، به خصوص در جوامع روستایی، یکی از اصلی ترین موانع توسعه محسوب می شود لذا تقویت کارآفرینی به منظور پرورش افراد مستعد و کاردان در راستای ایجاد فعالیت های اقتصادی جدید و افزایش فرصت های اشتغال در بخش کشاورزی امری ضروری به نظر می رسد. رشد ثروت یا فقر یک کشور بستگی به کارآفرینی مردم آن کشور دارد. مردم کارآفرین کسانی هستند که فکر اقتصادی دارند و از موقعیت های اقتصادی بهترین استفاده را می کنند. کسانی که نوآوری دارند و کالاها و خدمات جدیدی را ایجاد و ارائه می کنند؛ و کسانی که وقت، سرمایه و تمام کوشش خود را صرف کار خود می کنند. جوامع امروزی به این افراد که مصمم در موفقیت و قادر به تبدیل رؤیا به حقیقت و دارای روحیه استقلال طلبانه برای کاوش موقعیت های جدید هستند و جرأت کافی برای مبارزه با روش های جا افتاده دارند، مدیون است. آنها دارای شخصیت و روحیه ای که امروزه روحیه کارآفرینی نامیده می شود، هستند. داشتن روحیه کارآفرینی به منزله توانایی اشخاص در ارائه کالا و یا خدمتی جدید که دیگران نیاز دارند، در زمان مناسب و مکان مقتضی و با قیمت عادلانه می باشد (نطاق، ۱۳۷۶).

در حال حاضر رسیدن به توسعه و اشتغال از دغدغه های اصلی مسئولان در کشور ما است. لذا توجه به توسعه کارآفرینی و نیز حمایت از کارآفرینان ضرورتی انکارناپذیر می باشد. از

طرفی نظر به اینکه کشاورزی محور توسعه در ایران تلقی می‌شود، توجه به کارآفرینی در عرصه روستاها و بخش کشاورزی اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند. در این راستا تقویت روحیه کارآفرینی و ایجاد بستری مناسب برای ظهور کارآفرینان و حمایت از آنها از وظایف نهادهای دولتی می‌باشد و دولت می‌بایست زمینه ظهور و رشد کارآفرینی را فراهم کند.

اثرات اجتماعی، اقتصادی کارآفرینی در توسعه کشاورزی

توسعه و ترویج فرهنگ کارآفرینی در بین مردم به خصوص قشر روستایی و کشاورزان از راهبردهایی است که امروزه اندیشمندان به آن تأکید ویژه‌ای دارند. البته این راهبرد در گذشته نیز چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه مورد استفاده برخی دولت‌ها بوده است. آنچه باعث اذعان همگان به اثربخشی این رویکرد در توسعه جوامع می‌گردد، اثرات مثبت حاصل از کارآفرینی است که نفاق در سال (۱۳۷۶) مواردی از آن را در کتاب مقدمه‌ای بر کارآفرینی ذکر کرده است. در اینجا به برخی از این اثرات در بخش کشاورزی اشاره خواهد شد.

۱ - اشتغال‌زایی: ایجاد اشتغال همواره به عنوان مهم‌ترین محصول کارآفرینی مورد نظر بوده است. اما باید به این نکته توجه داشت که اشتغال‌زایی تنها یکی از اثرات کارآفرینی است و مترادف دانستن این دو مفهوم ناشی از دیدگاهی محدود و غیرعلمی می‌باشد. هنگامی که یک فرد کارآفرین شغل جدیدی ایجاد می‌کند، حداقل به یک یا دو کارمند نیاز دارد تا کارهای خود را سامان بخشد. برخی از افراد نظر به نوآوری و حرفه‌ای که آغاز می‌کنند، ممکن است صدها نفر را استخدام کند. از طرف دیگر وقتی روند کارآفرینی یک جامعه آهسته شود، نرخ بیکاری آن جامعه افزایش می‌یابد. این امر به ویژه در جوامع روستایی که افراد از بیکاری پنهان نیز رنج می‌برند، پررنگ‌تر است. بدیهی است هر جامعه خواستار اشتغال تمامی افراد توانا و شایسته خود می‌باشد. وقتی اشخاص شاغل باشند، قادر به تأمین نیازهای خانواده خود از نظر تغذیه و مسکن، بهداشت و درمان، تحصیل و سایر مقتضیات یک سطح از رفاه متوسط خواهند بود و تقویت کارآفرینی یکی از راهبردهای نوین در نیل به این مهم خواهد بود.

۲ - بهبود کیفیت زندگی: فرد کارآفرین همواره در حال ابداع و توسعه کالاها و خدمات جدید و همچنین روش‌هایی است که این کالاها و خدمات به طور مؤثرتر تولید شود. این تلاش‌های بدیع موجب تولید فناوری‌های بهتر و سیستم‌های تولید اثربخش‌تر می‌شود. بنابراین تعهدات کارآفرینی به لحاظ ارتقای محصولات جدید و انجام خدمات مورد نیاز، به بهبود دائمی استانداردهای زندگی منجر خواهد شد. به طور مثال به واسطه شیوه‌های نوین پزشکی نرخ مرگ و میر و میزان بیماری‌های لاعلاج کاهش یافته است و یا اینکه ارتباطات از طریق ابداعاتی مثل تلفن و تلگراف سریع‌تر شده است. در بخش کشاورزی نیز تولیدات کشاورزی به همین نحو ماشینی شده، به طوری که در کاشت، برداشت و برآوری محصولات

زراعی به جای استفاده از انسان و حیوان، از ماشین آلات مختلف استفاده می شود. تمامی این اصلاحات موجب ارتقاء کیفیت زندگی مردم خواهد شد.

۳ - توزیع مناسب درآمد: شخص کارآفرین پیوسته در جستجو، شناسایی و یا ایجاد مواد اولیه برای تولید خدمات و کالاها می باشد. از دیدگاه وی هیچ چیز بدون استفاده نیست. لذا کارآفرین فردی است که معمولاً فرصت های اقتصادی، مواد خام و دیگر منابع را در مناطق بکر مشاهده می کند و با راه اندازی فعالیت های اقتصادی در این مناطق به بهبود و توسعه کشور کمک می کند از آنجا که روستاها در کشور ما جزء مناطقی هستند که همواره مورد بی مهری و کم توجهی واقع شده و سالیان متمادی شاهد مهاجرت ساکنین خود به شهرها بوده اند، لذا این مناطق که کشاورزی را به عنوان حرفه اصلی در خود می بینند، می توانند به عنوان مناطق بکر و حاوی مواد خام مورد توجه کارآفرینان بخش کشاورزی قرار گیرند. کارآفرینی در بخش کشاورزی که حجم وسیعی از نیروی کار را در کشور دربرمی گیرد از شکل گیری یک گروه کوچک مرفه جلوگیری می کند. اگر بر کار این گروه های کوچک نظارت نشود، محصولات خاصی را به انحصار خود درآورده و قیمت این کالاها و خدمات را به راحتی بر دیگران تحمیل می کنند. اما با وجود کارآفرینان در بخش کشاورزی، آنها خود یکدیگر را مورد نظارت قرار داده و موجب تعادل یکدیگر می شوند. از طرف دیگر وقتی درآمد در جامعه به طور متناسب توزیع گردد، اضطراب های اجتماعی کاهش یافته و کارآفرینی بیش از پیش شکوفا می شود. مردم برای خرید محصولات و کالاها مورد نیازشان پول بیشتری دارند و سود بیشتری به کارآفرینان می دهند. این امر در نهایت به سرمایه گذاری مجدد کارآفرینان در کار خود و افزایش عرضه کالا و خدمات منجر می گردد.

۴ - بهره برداری بهینه از منابع: در هر کشوری یکی از عوامل توسعه اقتصادی، استفاده مطلوب از منابع آن کشور است. برای مثال در بخش کشاورزی منابع اولیه بسیاری وجود دارد که به طور بهینه مورد بهره برداری قرار نمی گیرد. ضایعات فراوان حاصل از فعالیت ها، گویای این امر است. از طرف دیگر برخی از منابع دست دوم مانند پس مانده های حاصل از فعل و انفعالات کارخانه ای و یا فضولات ناشی از دامداری ها و کشتارگاه ها و غیره به طور بالقوه در فعالیت های اقتصادی مختلف قابل استفاده مجدد هستند. بهره برداری از این منابع و بسیاری از موارد مشابه دیگر، تنها با تقویت و تشویق کارآفرینی در بخش کشاورزی محقق می گردد. کارآفرینی همچنین راهی برای استفاده بهینه از منابع مالی خانواده های روستایی و پس اندازهای شخصی آنها فراهم می کند. که در غیر این صورت این منابع ممکن است صرف اهداف غیر مؤثر و یا تجمل گرایی گردد.

البته کارآفرینی موجب اثرات اجتماعی، اقتصادی دیگری نیز می شود که در اینجا به خاطر اختصار در کلام از شرح آنها خودداری می کنیم. مثلاً کارآفرینی در بخش های غیر کشاورزی از طریق مالیاتی که دولت از کارآفرینان اخذ می کند به درآمدزایی برای دولت هم منجر می شود. البته این موضوع در مورد بخش کشاورزی به لحاظ معافیت مالیاتی فعالیت های کشاورزی، در کشور ما صدق نمی کند و این امر، می تواند انگیزه کارآفرینی در بخش کشاورزی را دوچندان کند.

نقش دولت در تقویت کارآفرینی در بخش کشاورزی

امروزه صاحب نظران معتقدند، کارآفرینی باید به عنوان یکی از رویکردهای اصلی در بخش های اقتصادی مورد توجه دولت ها باشد و به ویژه در کشور ما توجه دستگاه دولتی به مقوله کارآفرینی در کشاورزان و دیگر بهره برداران روستایی و به طور کلی گسترش فرهنگ کارآفرینی و تقویت این روحیه در بخش کشاورزی از مهم ترین موضوعات است. در این راستا این انتظار از دستگاه دولتی که از قدرت خود برای گسترش فعالیت های حمایتی از کارآفرینان این بخش استفاده کند، امری معقول به نظر می رسد. زمینه های خاصی را که اینگونه فعالیت ها در آن به بهترین نتایج نائل می گردد، معرفی می کند. در این قسمت مواردی از آن زمینه ها در بخش کشاورزی مورد بررسی قرار می گیرد (نطاق، ۱۳۷۶).

۱ - سیستم آموزشی : دولت از طریق وزارت جهاد کشاورزی و وزارت آموزش و پرورش و دیگر مؤسسات وابسته به آن می تواند مفهوم کارآفرینی را معرفی کند و یا اینکه مبحث توسعه کارآفرینی به عنوان یکی از دروس برای دانش آموزانی که در هنرستان ها و آموزشگاه های کشاورزی مشغول به تحصیل هستند، منظور شود تا آنها بتوانند قابلیت های خود را ارزیابی کنند. این مؤسسات آموزشی نیز می بایست از دانش آموزانی که روحیه و توان کارآفرینی دارند حمایت کنند. اگر این افراد در جهت مطلوب تشویق شوند، در نهایت پس از فارغ التحصیلی، به جای جویندگان کار، کارآفرینانی خواهیم داشت که خودشان می توانند کار جدیدی را در بخش کشاورزی و صنایع جانبی آن آغاز کنند. البته توجه به این نکته ضروری است که فرایندی این چنین زمان بر، مستلزم برنامه ریزی درازمدت است و در واقع نوعی سرمایه گذاری برای آینده محسوب می شود. از طرف دیگر دستگاه دولتی می تواند در تبیین و درک این مفهوم برای کشاورزان و دیگر شاغلان بخش کشاورزی، از طریق آموزش های مشابه و مناسب این قشر و با توجه به شرایط موجود نقشی مؤثر ایفا کند.

۲ - تسهیلات و خدمات : در مشاغل موجود در جوامع روستایی و به ویژه مشاغل مرتبط با کشاورزی، وجود امکانات و تسهیلات لازم از مواردی است که دولت می تواند با تحقق آن موجب تشویق مشاغل جدید و تقویت روحیه کارآفرینی شود. احداث جاده های مناسب، امکانات حمل و نقل، ماشین آلات، تسهیلات ارتباطی به ویژه به منظور اطلاع رسانی دائمی به کارآفرینان این بخش در مورد وضعیت بازار و دیگر موارد مشابه از جمله خدماتی است که وجود آنها بسیاری از دغدغه های کارآفرینان را در بخش کشاورزی کاهش داده و به تمرکز بیشتر آنها در فعالیت های کارآفرینانه خود منجر می شود.

۳ - نظم و آرامش : کارآفرینان همواره تلاش می کنند که فعالیت خود را در محیطی آرام و به دور از تنش آغاز کنند، لذا بهترین محیط کاری را فضایی خالی از مشکلات و دخالت های غیر ضروری می دانند. شروع فعالیتی جدید، خود نوعی خطر است و میزان این خطرات وقتی بیشتر می شود که آن فعالیت در بخش کشاورزی باشد؛ زیرا کشاورزی ذاتاً حرفه ای پر مخاطره است و تشدید این خطرات در محیط های ناآرام، منطقی به نظر نمی رسد. بدیهی است یک کارآفرین خواهان زندگی آرام برای خود و حرفه اش است. برای حفظ این نظم و آرامش در بین شاغلان بخش، اقداماتی حمایتی از طرف دولت ضروری به نظر می رسد. این امر به کارآفرینان کشاورزی اطمینان می بخشد که دارای امنیت

شغلی و فردی هستند و اعتماد به نفس حاصل از امنیت، ایجاد مشاغل جدید را به دنبال دارد.

۴ - **حمایت اجرایی**: در بسیاری از موارد کارآفرینان بخش کشاورزی نیازمند اخذ مجوزهای لازم، پروانه کار و حتی وام بانکی هستند. تمامی این مراحل زمان بر بوده و در اکثر مواقع کارآفرینان باید با سازمان‌های دولتی و یا بانک‌ها سر و کار داشته باشند. وجود این تشریفات اداری با توجه به روند وقت‌گیر، کسل‌کننده، و گاهی ناعادلانه‌ای که دارد می‌تواند کارآفرین را از ادامه راه مأیوس و یا منصرف سازد. لذا بهبود تشریفات اداری، روش‌های موثر در نامه‌نگاری‌ها و جلوگیری از فساد و بی‌عدالتی، از راهکارهای تقویت کارآفرینی در این بخش محسوب می‌شود.

۵ - **مساعدت نسبت به کارآفرینان جدید**: مسلماً افرادی که برای اولین بار وارد عرصه کار می‌شوند، سرمایه‌های کلان ندارند. از طرفی کارآفرینی در کشاورزی که به طور طبیعی فعالیتی پرمخاطره است، به همکاری دولت در زمینه‌های مختلف نیاز دارد. کارآفرینان این بخش به ویژه کارآفرینان کوچک و تازه‌کار قادر به پرداخت مبالغ هنگفت به کارشناسان و مشاوران برای حل مشکلات کاری و گرفتن مشاوره نیستند. در این موارد دولت می‌تواند چنین تسهیلاتی را در قالب کمک‌های بازاریابی، کمک‌های فنی و مشاوره‌ای و گاهی کمک‌های مالی، متناسب با نیاز کارآفرینان در اختیار آنان قرار دهد.

نظر به گستردگی نقشی که بخش دولتی در کشور ما ایفاکننده آن است، موارد مذکور به نظر نگارنده تنها بخشی از زمینه‌هایی است (و البته همه آنهاست) که دولت می‌تواند با حمایت از کارآفرینان بخش در آن زمینه به تقویت و توسعه فرهنگ کارآفرینی در کشاورزی همت گمارد. لذا بدیهی است تقویت روحیه کارآفرینی در بین شاغلان بخش و به تبع آن، تسریع در روند توسعه کشاورزی، مستلزم حرکت‌های نوین از جانب دستگاه دولتی در بخش آموزش منابع انسانی و دیگر عرصه‌هایی که در این قسمت بدان اشاره شد، می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اهمیت توسعه کشاورزی و نقش حیاتی آن در توسعه و پیشرفت کشورها و به ویژه کشورهای درحال توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست. در گذشته سیاست‌های کشاورزی، فرایند توسعه را سلسله‌ای از تغییرات فن‌آوری که در راستای افزایش تولید و درآمد حاصله بود، تلقی می‌کردند. اما امروزه به باور کارشناسان و دست‌اندرکاران امر، تحقق این مهم بیش از هر چیز در گرو توسعه منابع انسانی و تربیت نیروی کار ماهر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع تولید در بخش کشاورزی می‌باشد. به سخن دیگر، توسعه و تربیت نیروی انسانی ماهر عامل کلیدی و پیش شرط ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی است. در این راستا رویکردهای مختلفی از گذشته مطرح بوده که هر یک بستر فرهنگی، اجتماعی و ویژه‌ای را می‌طلبد و خصوصیات و ملاحظات خاص خود را دربردارد. اما رویکردی که در دهه اخیر مورد توجه صاحب نظران کشور ما قرار گرفته و تلاش این مقاله نیز در جهت تبیین و تشریح اثرات آن در بخش کشاورزی بوده است، رویکرد کارآفرینی است.

بنابر آنچه گفته شد کارآفرینی در کشاورزی به مفهوم نوآوری و یا ایجاد یک حرفه تازه در یکی از زیربخش‌های کشاورزی است؛ به طوری که در آن حرفه، فرد کارآفرین با بهره‌برداری بهینه از منابع و

امکانات موجود و سرمایه‌گذاری در پاره‌ای از فعالیت‌های مخاطره‌آمیز اقتصادی، ضمن ایجاد اشتغال برای چند فرد دیگر، با تولید خدمات و محصولات که از لحاظ کیفیت، قیمت، زمان ارائه و میزان دسترسی قابل رقابت با دیگر خدمات و محصولات مشابه خود است، گامی بلند در راستای توسعه کشاورزی برمی‌دارد. دستیابی به این مهم، تنها وقتی میسر است که با ایجاد بسترهای فرهنگی و اجتماعی لازم در بخش کشاورزی و به طور کلی محیط‌های روستایی و فراهم کردن امکانات و تسهیلات مقتضی برای کارآفرینان بخش، به ترویج فرهنگ و تقویت روحیه کارآفرینی بپردازیم. با امید به تحقق هر چه مطلوب‌تر این اهداف در آینده‌ای نزدیک، به پیشنهاداتی هر چند اجمالی در این زمینه اشاره می‌گردد:

- ۱- فراهم کردن زمینه آموزش کارآفرینی در هنرستان‌ها، آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های کشاورزی به منظور تربیت نیروی انسانی کارآفرین.
- ۲- فراهم کردن دوره‌های آموزش کارآفرینی به صورت ضمن خدمت و در حین کار، برای کارشناسان بخش و دیگر متقاضیانی که در مراحل مختلف ایجاد یک فعالیت اقتصادی به سر می‌برند.
- ۳- تدوین برنامه‌های فرهنگی، آموزشی در جهت ترویج فرهنگ کارآفرینی در بین کشاورزان و کارشناسان کشاورزی.
- ۴- تشکیل یک کمیته علمی به منظور تعیین محتوی برنامه‌های فوق‌الذکر، با توجه به نیازهای فعلی بخش کشاورزی و متعاقب آن، نظارت بر اجرای صحیح آن برنامه‌ها.
- ۵- معرفی زمینه‌های فعالیت و بازارهای بکر موجود در بخش کشاورزی و ایجاد امکانات مقتضی اعم از تسهیلات مالی، حمل و نقل برای دسترسی به بازارها و تعدیل تشریفات اداری.
- ۶- فراهم کردن تسهیلات اقتصادی لازم برای سرمایه‌گذاری در زیربخش‌های مختلف کشاورزی و گسترش ساز و کارهای حمایتی از قبیل بیمه به منظور کاهش نگرانی‌های شغلی کارآفرینان.
- ۷- شناسایی کارآفرینان بخش کشاورزی و تمجید و تقدیر از عملکرد آنها برای ایجاد انگیزه در دیگر شاغلان بخش.
- ۸- تشکیل کمیته‌ای در معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی به منظور رسیدگی به امور کارآفرینان از جمله تسهیلات دریافت وام و اعتبار و فراهم کردن دیگر خدمات لازم.
- ۹- در نظر گرفتن ساز و کارهایی برای اطلاع‌رسانی به موقع به کارآفرینان بخش در مورد بازارهای داخلی و خارجی به منظور تضمین فروش به موقع محصولات و خدمات تولیدی آنها.
- ۱۰- برنامه‌ریزی اصولی جهت خرید و یا صدور کالاها و خدمات تولیدی کارآفرینان و تشویق و ترغیب آنها برای جهت‌گیری به سمت بازارهای خارجی.
- ۱۱- ارائه مشاوره‌های فنی به کارآفرینان در ارتباط با زمینه‌های پیشرفت کاری در خصوص فعالیت مورد نظرشان، از طریق کارشناسان و متخصصان موضوعی.
- ۱۲- ایجاد و تقویت ارتباط بین مراکز علمی و تحقیقاتی کشور با مراکز تولیدی و سطوح عملیاتی بخش کشاورزی، به منظور بهره‌مندی کارآفرینان بخش از نتایج و یافته‌های جدید تحقیقاتی جهت رشد و توسعه کشاورزی و افزایش توان رقابتی آنها در بازارهای جهانی.

منابع

- ۱- احمد پور داریانی، محمود (۱۳۸۰). کارآفرینی (تعاریف، نظریات، الگوها)، انتشارات پردیس، تهران.
- ۲- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی توسعه. مؤسسه نشر کلمه، تهران.
- ۳- حیدری، غلامرضا (۱۳۷۵). اثرات یکپارچگی اراضی بر توسعه کشاورزی. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ۴- جمشیدی، محمدرضا (۱۳۸۰). ضرورت آموزش نیروی انسانی در بخش کشاورزی. نشریه آسیا.
- ۵- زمانی پور، اسدالله (۱۳۷۹). ترویج کشاورزی در فرایند توسعه. انتشارات تیهو، مشهد.
- ۶- سلطانی باراندوزی، پری (۱۳۸۰). الگوی فرهنگ کارآفرینی در صنایع فلزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- ۷- قریشی‌زاده، شاهین (۱۳۷۷). توسعه کشاورزی مشارکت، ارتباطات. ماهنامه مزرعه، شماره ۱۷.
- ۸- مینائی پور، فرحناز (۱۳۸۳). بررسی تأثیر عوامل رفتاری بر کارآفرینی درون‌سازمانی از دیدگاه کارکنان شهرداری تهران و ارائه راهکار مناسب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- ۹- نطاق، سیامک (۱۳۷۶). مقدمه‌ای بر کارآفرینی، سازمان بهره‌وری ایران. انتشارات بصیر.
- ۱۰- وکیلی، بهمن (۱۳۷۳). اشتغال و بیکاری در بخش کشاورزی. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، وزارت بازرگانی، تهران.

11- Cason, M. (1982). The Entrepreneur : An Economic Theory. Totowa, N.J. : Barnes and obel.

12- Cochran, T. (1968). International Encyclopedia of the Social Science. Entrepreneurship, In D. L. Sillis(ed). Newyork : Free press.

13- Dhameja, S. K. (2004). Women Entrepreneurs: Opportunities, Performance, Problems. Deep & Deep Publications PVT. LTD.

14- His rich, R. & Peters, M. (1992). Entrepreneurship (starting, developing and managing new enterprises).

15- Martin, R. and SUM, W. (1992). Successful Entrepreneurship in Hong Kong. Long Rang Planning. 25(6).